

## خواجہ طوسی و ابن هیمون اسرائیلی

جالینوس یا کلاودیوس گالنوس (۱۳۰-۲۱۰) پزشک فیلسوف پرگامن گذشته از هنر پزشکی که در آن سرآمد بوده و کتابها در آن نوشته است بریاضی و فلسفه و اخلاق نیز میپرداخته و نگارشها در این دانشها دارد<sup>۱</sup>. این دانشمند در هنرها و دانشها دیگر بجز پزشکی که نوشته های پر ارزشی در آن بیادگار گذارده سخنانی آورد که دانشمندان آنها را نپسندیدند. او است که شکل چهارم را آورده و ابن سينا در منطق شفا (فن قیاس مقاله دوم فصل چهارم) وابن رشد در تلخیص بدان اشاره کرده و آنرا نپذیرفتند<sup>۲</sup>. ابن سينا باز از سخن اورده باره بررسی فیلسوف از داتم واکنشی نه مساوی خرد کرفت و چنین گفت: «وَالْعَجَبُ مِنَ الطَّبِيبِ الْفَاضِلِ ، الَّذِي رَأَى النَّظَرَ فِي ذَلِكَ فَضْلًا ؛ وَهُوَ نَظَرٌ مِنْ حَيْثُ هُوَ طَبِيبٌ» (قیاس م ۳ ف ۴). همچنین در باره سخن او در انتاج نقیض تالی از نقیض مقدم ولزوم امکانی گفته است: «فَجَاءَ رَجُلٌ لَهُ سِبْقٌ فِي الْعِلْمِ الطَّبِيبِ وَنَكْوَصٌ فِي الْمُنْطِقِ فَرَعِمَ أَنْ فَلَانًا أَخْطَا ، إِذَا أَسْتَنَى نَقْيَضَ الْمُقْدَمِ ، فَأَنْتَجَ مِنْهُ نَقْيَضَ التَّالِيِّ ، فَقَالَ قَوْمٌ يَتَعَصَّبُونَ لِلْمُعْلَمِ الْأَوَّلِ إِنَّهُ لَمْ يُخْطِئْ لِآنَّ هَذَا اللَّزُومَ هُوَ بِالْإِمْكَانِ» (قیاس م ۸ ف ۱)

همین جالینوس میکوبد که زبانهای دیگر بجز یونانی آواز سگان و غوکان را میماند وابن حزم اندلسی در «الاحکام فی اصول الاحکام» (۱: ۳۳) از این سخن او خرد کرفته و آنرا مانند گفتار کسانی میداند که خواستند زبان تازی را بر دیگر زبانها برتری نهند<sup>۳</sup>.

رئیس ابو عمران موسی بن عبدالله بن هیمون اسرائیلی قرطبه و مصری (۵۲۹-۱۹۱ع)

۱ - بنگرید به: فهرست کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران نگارش نگارنده این دیباچه ص ۲۲۱

۲ - بنگرید به: گفتار نگارنده در باره شکل چهارم در شماره های ۲ و ۳ و ۶ سال ۸ مجله مهر

۳ - بنگرید به: فهرست دانشگاه ص ۷۴ بازبین سخن بخش دوم جلد سوم از نگارنده

(۶۰۱) فیلسوف و حبر و رهبر دینی یهود و پزشک دربار ایویان گذشته از کتابهای که در کلام و فقه یهودی و در پزشکی دارد از بیست و یک کتاب جالینوس گزینی نیکونموده و بر نگارش‌های شانزده گذانه (سنه عشر) او با ایجاز نکاتی افروده است.

این دانشمند درباره ورود جالینوس در هر علمی سخنی دارد که اکنون بچاپ میرسد و این گفتار در جنک شماره ۱۰۷۹/۳ کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران (ص ۸-۶) دیده میشود افسوس که نسخه آن پر غلط و بی نقطه است و نگارنده از روی قرینه توانست آن را تا اندازه‌ای درست نشان دهم. آنچه می‌توانستم در سر گذشتگاه‌ها و فهرستها گشتم و نشانی از این گفتار نیافتم و از نسخه‌دیگر آن سراغ نگرفتم. ازین رو بهتر این دانستم که این گفتار با سخنی که خواجہ طوسی درباره آن دارد بچاپ رسد. این میمون میخواهد بگوید که جالینوس بنا شایستگی و یهوده خود را آشنای بهر دانشی جز پزشکی نشان میداده است و این رفتار او روی بیماری بود که بدان دچار گشته بود. طوسی می‌نویسد که این بیماری همان خودپسندی و عجب میباشد. خود جالینوس هم سخن خود باره خودپسندی دارد که در *عيون الانباء* (۱: ۸۱) می‌بینیم. طوسی در پایان سخن خود خبری از بیمار آورده است که در نسخه غلط نوشته شده بود و نگارنده برای درست کردن آن ناگوییر بفتح کنز السنه (فهرست صحاح و سنن سنیان) وسفينة البحار قمی (فهرست بخار مجلسی) و خود بخار الانوار (ج ۱۵) و طهارة الاعراق مسکویه رازی و اخلاق ناصری نگریستم و نشانی از آن ندیدم. جز اینکه در باب ۵ شهاب الاخبار قضاعی (ص ۱۳۸۰ فهرست دانشگاه - ش ۱۰۶۰ گ ۵۷ الف) همین حدیث آمده با افزودن «ماهو» پیش از «أشد» و با تکرار «العجب» بجای «المعجب». در فصل عجب ربع مهملکات احیاء العلوم غزالی (۳: ۳۵۹ چاپ ۱۳۵۸) آنرا چنین یافته‌ام: «لولم تذنبوا الخشیت علیکم هاهوَا كبرهن ذلك ، العجبُ المُعْجِبُ» (در فصل عجب کیمیای سعادت هم نیامده است)

- ۱ - دلالة العائزین ابن میمون درباریس بسال ۱۸۵۸ بوسیله مونک و کتاب الشرایع او دروین بسال ۱۸۸۸ بچاپ رسید و ایندو کتاب در اصول و فروع آئین یهود است. همچنین کتاب «ثمانية فصول» او در منطق در لیدن بسال ۱۹۰۳ چاپ گشت و این سه کتاب در این چاپها بعربی و بخط عبری است. بنگرید به: قسطی من ۲۰۹ - خزری ۲: ۱۱۷ - ابن البری ص ۴۱۷ - دائرة المعارف اسلامی دروازه «ابن میمون» - بروکلمن ۴۸۹: ۱ و بیوست ۸۹۳: ۱ - معجم المطبوعات ص ۳۳۰ - الاعلام زردکلی ۳: ۱۰۸۵ - این گفتار ابن میمون که اکنون بچاپ میرسد شاید از دلالة العائزین او باشد و باید بداجا نگریست.

چنین است ابن کفتار:

قال مُوسَى بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْقَرْطُبِيُّ وَالْمَفْرُوفُ بِمُوسَى بْنِ مَيْمُونٍ ، فِي أَوَّلِ  
رِسَالَةٍ كَتَبَهَا رَدًّا عَلَى جَالِينُوسَ ، فِي أَنَّهُ لَيْسَ فِلْسِيفًا : «مِنَ الْمَعْلُومِ قَوْلُ  
الْفَلَاسِفَةِ : أَنَّ النَّفْسَ صَحَّةٌ وَمَرْضٌ ، كَمَا لِلْجَسْمِ صَحَّةٌ وَمَرْضٌ وَتِلْكَ أَمْرَاضُ  
النَّفْسِ وَصِحَّتُهَا الَّتِي يَسْرُونَ إِلَيْهَا فِي الْأَرَاءِ وَالْأَخْلَاقِ . وَهَذِهِ خَصِيَّةٌ  
بِالْإِنْسَانِ بِلَا شَكٍّ وَلِذِلِّكَ ، سُمِّيَ الْأَرَاءُ الْغَيْرُ الصَّحِيحَةُ وَالْأَخْلَاقُ الرَّدِيَّةُ عَلَى  
كَثْرَةِ اخْتِلَافِ أَنْوَاعِهَا ، الْأَمْرَاضُ الْإِنْسَانِيَّةُ . وَمِنْ جُمِلَةِ الْأَمْرَاضِ الْإِنْسَانِيَّةِ  
مَرْضٌ عَامٌ يَكَادُ أَنْ لَا يَسْلُمَ عَنْهُ إِلَّا حَادٌ فِي أَزْمِنَةٍ مُّتَبَايِّنَاتٍ وَيَخْتِلِفُ ذَلِكَ الْمَرْضُ  
فِي النَّاسِ ، بِالْزِيَادَةِ وَالنَّقْصَانِ ، كَسَابِرِ الْأَمْرَاضِ الْجِسْمَانِيَّةِ وَالنَّفْسَانِيَّةِ وَهَذَا  
الْمَرْضُ الَّذِي أُشِيرُ إِلَيْهِ هَهُنَا هُوَ تَخَيَّلُ كُلِّ شَخْصٍ مِنَ النَّاسِ نَفْسُهُ أَكْمَلَ  
مَا هُوَ عَلَيْهِ وَكَوْنُهُ يُرِيدُ وَيُشَتَّهِي أَنْ يَحْوِزَ كُلَّ مَا يَقْصُدُ كَمَا لَأَمِنَ غَيْرُ تَعَبِّوْلَا  
نَصِيبٌ وَمِنْ أَجْلِ هَذِهِ الْمَرْضِ الْعَامِ نَجِدُ أَشْخَاصًا ذَوِي حَدْقٍ وَنَبَاهَةٍ ، قَدْ عَلِمُوا  
أَحَدَ الْعِلُومِ الْفَلْسِفَيَّةِ النَّظَرِيَّةِ وَالْعَمَلِيَّةِ وَالْعِلُومِ الْوَضْعِيَّةِ وَمَهَرُوا فِي ذَلِكَ  
الْعِلْمِ . فَيَسْكُلُمُ ذَلِكَ الشَّخْصُ ، فِي ذَلِكَ الْعِلْمِ الَّذِي أَحْكَمَهُ ، وَفِي عِلْمِ  
آخَرِي ، لَا يَعْلَمُ لَهُ بِهَا أَصْلًا ، أَوْ يَكُونُ مُقْصِرًا فِيهَا وَيَجْعَلُ كَلَامَهُ فِي تِلْكَ  
الْعِلُومِ ، كَكَلَامِهِ فِي ذَلِكَ الْعِلْمِ الَّذِي مَهَرَ فِيهِ وَلَا سِيمَا أَنْ كَانَ ذَلِكَ الشَّخْصُ  
قَدْ اتَّفَقَ لَهُ سَعَادَةً مِنَ السَّعَادَاتِ الْمَظْنُونَةِ وَالْمُحْفَلَيَّعَنْ الرِّيَاسَةِ وَالتَّقْدِيمِ ،  
وَصَارَ مِنْ أَرْبَابِ الصُّدُورِ يَقُولُ ، وَيَتَلَقَّ قَوْلَهُ بِالْفَقْوِلِ ، وَلَا يَرِدُ عَلَيْهِ

قول ، ولا يتعرض فيه ، فأنه كلما تقدمت هذه السعادة المظنوّة وقربت ، تمكّن ذلك المرض واستهضّل وصار ذلك الشخص ، يهدى مع الزمان ، ويقول ما عن له ان يقول بحسب تخيلاته او بحسب حالاته ، او بحسب السؤالات التي ترد عليه ، فيجاوب بما عن له اذ لا يريد ان يقول «لا» وقد وصل استحکام هذا المرض في بعض الناس ان لا يقنع بهذا القدر بل يأخذ ان يحتاج ويبين ان تلك العلوم التي لا يحيط بها ، غير مفيدة ولا حاجة إليها وان ليس ثم علم ينبغي ان ينتهي فيه المهر الا ذلك العلم الذي يحيط بهولاء ، كان ذلك علماً فلسفياً او وضعياً و كثيراً القواردوذا على علوم لا يحيطون بها؛ وبالجملة فإن هذا المرض له عرض واسع جداً وعند تأمّل كلام الشخص بعين الاصف ، يتبيّن لك قدر مرضه هذا ، وهل الشخص قريب من الصحة او قريب من العطب . وهذا جالينوس الطبيب قد لحقه من هذا المرض ما لحق القوم الذي هم قبله في العلم . وذلك أن هذا الرجل مهر في الطب جداً أكثر من كل ما سمعنا خبره ، اورأينا كلامه ، وكذلك ، أصاب من التشريح اصابة عظيمة وتبين له ، وتبين في زمانه لغيره أيضاً من افعال الاعضاء ومنافعها وخلقتها ومن احوال بعض الاشياء ، ما كانت تبيّنت في زمان . وهو بلاشك اعني جالينوس ، ارتاض في الرياضيات ، وقرأ المنطق ، وقرأ كتب أرسطو في الطبيعيات والالهيات لكنه مقصّر في جميع ذلك . ولحوادة ذهنه وذكائه الذي صرفه إلى الطب وكوته ، وجُل ما عرفه

هُوَ مِنْ أَحْوَالِ النَّبْضِ وَالْتَّشْرِيعِ وَالْمَنَافِعِ وَالْأَفْعَالِ ، أَصْحَحُ مَا ذَكَرَهُ أَرِسْطُو  
فِي كِتَابِهِ وَلَا شَكَّ عِنْدَ مَنْ يَنْصُفُ فِي ذَلِكَ ، دَعَاهُ ذَلِكَ إِلَى الْكَلَامِ فِي أَمْوَارِ  
هُوَ مُقْصَرٌ فِيهَا جِدًا وَتَضَارُبُ الْمَهْرَةِ فِيهَا فَيْرَدُ عَلَى أَرِسْطُو فِي الْمَنْطِقِ ،  
وَيَكْتَلِمُ فِي الْإِلَهِيَّاتِ وَالْطَّبَيْعِيَّاتِ ، كَلَامُهُ فِيمَا يَعْتَقِدُ رَأِيًّا فِيْسَفَهُ وَأَنْتَهَى إِلَيْهِ  
ذَلِكَ إِلَى أَنَّ الْفَكِيرَةَ الْمُشْهُورَ فِي آرَاءِ سَقْرَاطِ وَأَفْلَاطُونَ وَكِتَابَهُ يَتَضَمَّنُ  
الرُّدُودَ عَلَى أَرِسْطُو .»

فَالإِمامُ الطُّوْسِيُّ ، بَعْدَ مُطَالَعَةِ هَذِهِ الرِّسَالَةِ : «إِنَّمَا يَبْيَانُ الْمَرْضِ الَّذِي  
لَا يَكَادُ أَنْ يَسْلُمَ مِنْهُ أَحَدٌ مِنَ الْأَمْرَاضِ النَّفْسَانِيَّةِ فَهُوَ كَمَا ذَكَرَهُ ، وَهُوَ الَّذِي  
يُسْمِي بِالْعَجْبِ . وَلَا يَسْلُمُ مِنْهُ الْأَقْلَيْلُ مِنَ النَّاسِ وَالَّذِي أَشَارَ نَبِيُّنَا عَلَيْهِ السَّلَامُ  
قُولِهِ لَوْلَمْ تَذَبَّرُوا لَخَسِيتُ عَلَيْكُمْ أَشَدُ مِنْ ذَلِكَ ، الْعَجْبُ الْمَعْجَبُ .»